

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در استدلال به آیه مبارکه 110 سوره آل عمران بود بر وجوب امر به معروف و نهی
از منکر «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ».

عرض شد که در استدلال به این آیه مبارکه دو گونه مناقشات وجود دارد؛ یک مناقشات
عامه که نسبت به همه تقاریر وجود دارد که فرغنا منها، آن مناقشات را عرض کردیم و
تمام شد.

و اما مناقشات خاصه که بر هر تقریبی مناقشاتی وجود دارد که باید بررسی کنیم. خب
گفتیم که سه تقریب برای دلالت این آیه مبارکه بر وجوب وجود دارد؛

تقریب اول این بود؛ از شیخ مفید رضوان الله علیه و بعض بزرگان دیگر که ارداف این
وصف که «تؤمنون بالله و تنهون عن المنکر» با آن وصف اخیر که «تؤمنون بالله» باشد،
این ارداف و کنار هم قرار دادن این وصف‌ها نشانه بر این است که این‌ها هم واجب
هستند. چون ایمان به خدای متعال که واجب است. از اوجب واجبات ایمان به خدای
متعال است. خب آن یک امر واجب باشد، آن هم اوجب واجبات، کنارش یک امر مستحبی
بخواهد ذکر بشود این تناسب ندارد. پس ارداف این دو با آن امر واجب مسلم و اوجب
واجب دلالت می‌کند بر این که این‌ها هم واجب هستند. این تقریب اول.

آیا این تقریب تمام است یا این تقریب تمام نیست؟

ظاهراً روشن است که این تقریب ولو قائلین آن و متجین به آن از اعظام علماء هستند،
این تقریب، تقریب ناتمامی است. چون ارداف هیچ گونه دلالتی بر این ندارد که باید هم
سنخ باشند در مطلوبیت، در وجوب. خب می‌شود صفات برجسته مهمه‌ای که روی هم
رفته دلالت می‌کند بر عظم شأن موصوف آن‌ها را در کنار هم ذکر کرد برای این که عظم
شأن موصوف را بیان بکنیم و هیچ اشکالی در این نیست لا عرفاً، لا عقلاً و لا شرعاً که
اوصاف مختلفه در وجوب و استحباب را در کنار هم انسان ذکر بکند. پس ظهور که ندارد
هیچی، حتی اشعار هم ممکن است بگوییم ندارد.

و ما در کتاب و سنت فراوان مواردی داریم که اوصافی که مسلم است بعضی‌هایشان
مستحب است و بعضی‌هایشان واجب است کنار هم ذکر شده. یا امور مستحبه و واجبه در
کنار هم ذکر شده. حتی به یک شکلی عطف شده که یک صیغه بر هر دو «اغسل للجمعة
و الجنابة» امثال این‌ها که فراوان داریم. در روایات مختلفه همین صحیحه حماد در باب

نماز، صحیحہ حماد کہ خیلی روایت تکان دهنده‌ای هم هست که حضرت سلام الله علیه به حماد فرمودند بلدی نماز... نماز را می‌دانی چه جور بخوانی... قریب به این مضمون. گفت بله آقا من کتاب حریر در صلات را از حفظ هستم. کتاب حریر در باب صلات. حضرت فرمود خب حالا پا شو یک نماز جلوی من بخوان. وقتی خواند حضرت نپسندید، فرمود عیب نیست شصت سال به انسان بگذرد یک نماز درست نتواند بخواند. بعد خود حضرت پا شدند یک نماز خواندند و گفتند این جوری، هکذا افعَل. این خیلی روایت دلچسپی است هم برای خود انسان، هم برای مردم انسان این را بخواند.

خب آن جا امور مختلف که ذکر شده بعضی واجب است، بعضی مستحب است. در کتاب شریف در آیات مبارکات حالا شاید خیلی زیاد باشد، حالا من در این فرصت کوتاهی که همین صبح نگاه کردم ببینید آیات مبارکاتی داریم که جمع شده صفات مستحب و واجب کنار هم. مثلاً در سوره مبارکه آل عمران آیه هفتم «الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْفَائِزِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» خب استغفار به اسحار که حتماً واجب نیست، جزو مستحبات است. اما صادق بودن چی؟ یا منفق بودن چی؟ خب منفق افرادش واجب است، انفاق به اهل واجب است، انفاق به من یجب علیه الانفاق آن واجب است. حتی انفاق به حیوانات در مواردی واجب است. انفاق این جور نیست که تمام افرادش مستحب باشد. و هم چنین صدق همین طور هست. صدق لازم هست، واجب هست الا این که یک جایی صدق ضرر داشته باشد. پس بنابراین می‌بینیم این‌ها کنار هم ذکر شده. حالا بگویید شما الصابرين اگر شما در خصوص غیر واجبات بگیرید و الا صبر در واجبات هم داریم، انقسامات صبر را که نگاه می‌کنیم یکی هم صبر در طاعت واجب است. کل اعمال الخیر بالصبر یرحمک الله. یک نفر که شغلش این بوده که با پوست خوک ایزاری را می‌خواسته این همیشه برای این که وضو می‌خواسته بگیرد خب دستش چرب بوده، این لای انگشتانش، این کناره‌ها این‌ها مشکل پیدا می‌شده. برای امام جواد(ع) نامه می‌نویسد، حضرت می‌فرمایند باید این‌ها را پاک کنی. دوباره این برای او خیلی سخت بوده، چه بوده و این‌ها برای امام هادی سلام الله علیه که من خدمت والد بزرگوارتان ... ایشان فرمودند ... یک راهی، شغل ما این است، نمی‌توانیم. حضرت فرمود چاره‌ای نیست، کل اعمال الخیر بالصبر یرحمک الله. فرمود همه اعمال خیر با صبر و شکیبایی انجام می‌شود. حالا اگر سند روایت .. حالا یادم نیست تمام است یا نه. حالا بالاخره قریب به این مضمون و نسبتش هم علی الاحتمال عرض می‌کنم چون روایت حالا این جا جلوی من نیست. بالاخره این صبر در موارد واجبات هم هست «الصبر فی البأساء و الضراء» صبر در مصیبت، صبر در چه، صبر در راه تحصیل علم، صبر در مناقشات و ایرادات همه این‌ها مطلوب شارع است. بعضی‌هایش واجب است، بعضی‌هایشان مستحب است. خب این هم به خدمت شما عرض شود این آیه.

آیه دیگر در سوره مبارکه توبه آیه 112؛

الَّذِينَ الْعَافِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِجُونَ الرَّاکِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (112)

خب این‌ها شما می‌بینید که امور و صفاتی در کنار هم قرار گرفتند که بعضی‌هایشان مسلّم واجب هستند. «الحافظون لحدود الله» مسلّم حفظ حدود الهی واجب است. اما در کنارش الراکعون. الراکعون، الساجدون، فقط مال نماز است؟ الراکعون و الساجدون فقط کنایه از نماز است؟ نماز واجب فقط؟ یا نه خودش به عنوان... به نماز کاری ندارد،

خود رکوع و خود سجود، بعضی‌ها بودند که یک شب را به رکوع می‌گذراندند، یک شب را به سجود می‌گذراندند مثلاً. این‌ها از مستحبات بسیار مقرب الی الله تبارک و تعالی هست. خب می‌بینیم صفات خوب و ... یعنی همراهش خوب هستند. صفات واجب و غیر واجب کنار هم ذکر شده. بنابراین ارداف دلالت نمی‌کند بر این.

یا در آن آیه شریفه 5 سوره مبارکه تحریم که خدای متعال بعد از این که بعضی از زوجات نبی مکرم (ص) بالاخره این‌ها یک حرف‌هایی می‌زدند و یک حالتی داشتند و این‌ها، خدای متعال این آیه را نازل فرمود؛

عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ...

خب مهم نیست شما نمی‌خواهید... از آن ازواجاً خیراً منکنّ نصیبش می‌فرماید. حالا آن صفات آن ازواج را بیان می‌کند که ممکن است اگر شما چه کنید نصیب خواهد کرد.

مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَائِمَاتٍ تَائِبَاتٍ عَائِدَاتٍ سَائِحَاتٍ تَيَّابَاتٍ وَأَبْكَارًا.

خب تائبات، توبه واجب است دیگه، اگر کسی گناه کرد واجب است توبه کند. اما «تییبات و ابکار» چی؟ یا «مسلمات و مؤمنات» واجب است، اما همه اقسام عبادتش که واجب نیست. خب عبادت‌های واجبش واجب آن واجب است، غیر واجبش واجب نیست. نوافل را به جا بیاورد، روزه مستحبی بگیرد، انفاق مستحب بکند این‌ها همه.. بنابراین این رسم کتاب و سنت است که جمع بین این امور می‌فرماید در بیان که چه در کتاب خدای متعال، چه در روایات مبارکات این هست. بنابراین آن چه که این جا گفته می‌شود چون این «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» در ردیف تؤمنون بالله قرار گرفته این تمام نیست.

سؤال: خیلی جاها طلاق گرفتن واجب است...؟ مستحب است از بیرون می‌داند که مستحب است..

جواب: پس اشکال ندارد، پس می‌شود کنار هم قرار داد. اشکالی هم ندارد. و هیچ دلتی نیست. حالا شما گفتیم اگر حالا بگویید بهتر و انسب است خب انسبیت که ظهور درست نمی‌کند. علاوه بر این که انسبیت را هم گفتیم قبول نیست. چرا انسب است؟ خب اگر کسی یک صفات برجسته‌ای دارد واجب است، مستحب است، ما می‌خواهیم شخصیت او را برجسته کنیم، او را مدح کنیم، تمجید کنیم، همه خوبی‌هایش را بگوییم اشکال دارد. آقا این کسی است که فرئضش را انجام می‌دهد، مستحبات را انجام می‌دهد، چه می‌کند... بگوییم چه اشکالی دارد، کنار هم ذکر کردن این‌ها چه اشکالی دارد.

علاوه بر این که تؤمنون بالله اصلاً آن صفت واجب شرعی نیست. مگر شما ایمان به خدا را حمل بر مراتب عالیه بخواهید بکنید. و الا اصل ایمان به خدای متعال که وجوب شرعی ندارد که. برای این که دور لازم می‌آید. ایمان به خدای متعال اگر بخواهد وجوب شرعی داشته باشد. بله مراتب عالیه‌اش اشکالی ندارد چون اصلش را قبول کرده حالا این خدای متعالی را که قبول کرده، پذیرفته به حکم برهان حالا آن به او می‌گوید که ایمانت را ببر بالا. اما اصل این که ایمان واجب است خب الان شک دارد. بگوییم خدا می‌گوید ایمان واجب است برو دنبال این که ایمان پیدا کنی. این چه معنا دارد. بخواهد قبول کند باید خدا را بپذیرد، خدا را بخواهد بپذیرد باید برود دنبالش. بنابراین آن اصلاً وجوب شرعی ندارد «تؤمنون بالله».

سؤال: ...؟

جواب: نه، اسلام به یک معنا ... اسلام وقتی که اگر انبیاء سلف گفتند که می‌آید، آن‌هایی که خبر دارند از انبیاء سلف، اشکال ندارد. خدای متعال آن جا به آن نبی که مسلّم است می‌فرماید بله بعداً اسلام می‌آید قبول کنید. آن اشکالی ندارد. ولی نه، ابتدایی است. خب ابتدایی است، عقل است که می‌گوید بابا لعل این حرفش درست باشد. همان ادله‌ای که در کتب کلام و عقاید ذکر می‌شود هم آن‌ها. دفع ضرر محتمل یا شکر منعم این‌ها وادار می‌کند انسان را که خب این مدعی شاید راست می‌گوید برو دنبالش.

سؤال: عقل این را حکم می‌کند و الا حکم به الزام شرعی، وجوب شرعی ندارد؟

جواب: ندارد. آن اولی ندارد ولی قابل هست در صورتی که به لسان انبیاء گذشته که مسلّم شده باشد آن قابل این جهت هست ولی اصل خدای متعال چنین چیزی نمی‌شود.

خب پس می‌شود آن وجوبش وجوب ... اگر هم وجوب داشته باشد من اوجب الواجبات است، نه من اوجب الواجبات العقلية است، نه من اوجب الواجبات الشرعية. وجوبش شرعی نیست اصلاً. بنابراین این ارداف باز نمی‌تواند وجوب شرعی را برای ما درست بکند.

سؤال: اگر بگویند تأمرون بالمعروف هم وجوب عقلیه دارد و بعد به ملازمه شرعیه..

جواب: چی؟

سؤال: همان طور که تؤمنون وجوب عقلی دارد، تأمرون هم ...

جواب: خب بله. حالا یک بیانی است که دیگه بعد از این که آن وجوب این را هم ادعا کنیم که چون آن وجوب عقلی دارد مناسب این است که، ظاهر این است که باید آن چیزهایی که واجب عقلی است کنارش ذکر کنیم. پس این «تؤمنون بالله و تأمرون بالمعروف» این هم وجوب عقلی دارد. این هم جوابش این است که بعداً اثبات خواهیم کرد که وجوب عقلی ندارد.

خب این تقریب اول و اشکال به تقریب اول.

سؤال: ...؟

جواب: بله، نمی‌توانیم این حرف را بزیم چون وقتی به وجدان عقل... عقل‌مان به خودمان که علم حضوری داریم به عقل خودمان مراجعه می‌کنیم بعداً خواهیم گفت چنین چیزی از توی عقل در نمی‌آید تا آیه بتواند ارشاد به آن باشد. مثل این که کسی بگوید آیه می‌گوید تو گرسنه هستی. خودم می‌بینم گرسنه نیستم. یا تشنه هستی. این‌ها امور وجدانی است. آدم به وجدان خودش مراجعه می‌کند می‌بیند تشنه‌اش نیست. بله آن بگوید تو احتیاج به آب داری آن ممکن است. یعنی بدنت همه آبش برود توی یک حالتی داری نمی‌فهمی این را که الان و تشنه‌ات هست یک امر وجدانی است شک در آن معنا ندارد.

و اما تقریب دوم:

تقریب دوم در استدلال به آیه شریفه این بود که اگرچه این آیه مشتمل بر وسائل وجوب

به حسب ظاهر نیست، نه صیغه امری به کار رفته در آن، نه ماده امر، نه صیغه امر، هیچ کدام این‌ها را ما نداریم. ظاهر امر این هست اما این جا ... و جُمْل جمل اخباریه است. اما تقریب ثانی است که ادعا شود این جمل اخباریه در مقام انشاء است. مثل یعید صلاته، یصوم، امثال ذلک که در روایات هست، یسجد سجدة السهو، چطور دلالت بر وجوب می‌کند، این‌ها هم همین جور است.

خب خود این بیان این که ما بگویم این جمل در مقام انشاء هست نه در مقام اخبار، خودش دو بیان دارد که ما سابقاً عرض نکردیم دو بیان، یک بیان گفتیم. حالا عرض می‌کنیم که دو بیان. بیان اول این است که این فعل ماضی کنتم خیر امّۀ، این را بگویم در مقام انشاء است. اما آن «تأمرون بالمعروف، تنهون عن المنکر، تؤمنون بالله» آن‌ها همان فعل مضارع هستند و در مقام انشاء نیستند و در مقام وصف هستند ولی این «کنتم خیر امّۀ» یعنی می‌بودید بهترین امتی که «اخرجت للناس» که این صفت را دارد که «تأمرون بالمعروف تنهون عن المنکر تؤمنون بالله» می‌بودید یعنی می‌خواهد بگوید باشید. این جمله اخباریه در ظاهرش هست ولی می‌خواهد بگوید این جور باشید. در مقام انشاء است، این تقریب اول است که پس آن تأمرون و تنهون را به همان معنای خودش می‌گیریم، آن‌ها را اخباری می‌گیریم، انشایی نمی‌گیریم ولی دارد امر می‌کند شما امتی باشید که این چنین هستید.

سؤال: کونوا...

جواب: بله کونوا، کأنّ این جوری فرموده. کونوا خیر امّۀ که اخرجت للناس، تأمرون بالمعروف. پس دستور به ما داده که ما این جور باشیم، این صفت را داشته باشیم. مثل این که بگوید «کن مصلیّاً، کن صائماً» خب این چه فرقی می‌کند تا بگوید «صل یا صم» یا بگوید «کن مصلیّاً، کن صائماً»؟ پس این جا «کنتم خیر امّۀ» این چینی می‌شود.

تقریب ثانی در این فرض این است که نه، آن «کنتم خیر امّۀ اخرجت للناس» آن انشاء نیست آن یک اخبار است اما این تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر از این جا این یک مطلب جدایی است دارد ذکر می‌شود یعنی این آیه دارد چند تا... اول یک خبری دارد می‌دهد. اول می‌فرماید شما بهترین امت بودید که اخرجت للناس، یا هستید. این تمام. حالا تأمرون بالمعروف ای مروا بالمعروف.

سؤال: حاج آقا بهتر نیست بگویم شهادت می‌دهم.

جواب: کی شهادت می‌دهد؟

سؤال: خداوند این امت را.

جواب: چرا دارد شهادت می‌دهد خب آن درسته اخبار می‌کند اخبار هم این شهادت است دیگه. آن راه اول است که بگویم... آن راه اول این بود که بگویم «کنتم» شهادت نیست دارد بعث می‌کند اما به جمله خبریه. و گفتند جمله خبریه آکد است... آقای آخوند در کفایه می‌فرمود آکد است در دلالت بعث بر بعث تا جمله انشائیه. چرا آکد است؟ ایشان می‌فرمود کأنّ چون مسلم گرفته. می‌گوید انجام شد. انجام دادی. به این صیغه بیان می‌شود.

تقریب دوم این است که نه، «کنتم» همان شهادتی است که شما می‌فرمایید؛ اخبار است.

اول یک تعریفی می‌کند بعد می‌خواهد یک تکلیف سنگین بگذارد بالا دوش‌تان. شما خیلی امت خوبی هستید. حالا مروا بالمعروف. کأنّ زمینه را برای پذیرش این تکلیف مشکل می‌خواهد چه کار کند... شما خیلی آدم فرهیخته بالا مقامی هستید حالا فلان کارها را بکن. پس «کنتم خیر امة اخرجت للناس مروا بالمعروف و انهو عن المنکر» که این جمله تأمرون و تنهون را حمل بر انشاء کنیم نه جمله قبل را. این هم تقریب دوم که قبلاً ما این تقریب دوم را فقط ذکر کرده بودیم. امروز توی مطالعه به ذهنم آمد که آن جور هم می‌شود تقریب کرد که ما از اول بگوییم این «کنتم» این چینی است نه این جا.

سؤال: این بیان اول چه جوری ...؟

جواب: اخرجت للناس که تأمرون. بوده باشید امتی که تأمرون. این جور می‌شود دیگه. این چون تأمرون ...

سؤال: تأمرون انشاء است؟

جواب: نه، تأمرون یا صفت امت است یا حال است. بوده باشید بهترین امتی که ظاهر شدید برای عالمیان، بوده باشید امت چه جوری؟ امتی که تأمرون بالمعروف و کذا، یا بوده باشید بهترین امتی که ظاهر شدید برای جهانیان در حالی که امر می‌کنید.

خب این هم که دلالتش بر وجوب روشن است. عرض کردم این دیگه فرقی نمی‌کند که صفت قرار بدهیم یا خودش را تلو امر قرار بدهیم. بگوییم «صل» با بگوییم «کن رجلاً مصلیاً»

سؤال: ...؟

جواب: نه دیگه از هم جدا می‌شود اشکالی هم ندارد آن جا بگوید «کنتم» بوده باشید بهترین امت. امر کنید به معروف و نهی کنید از منکر. این هم احتمال دارد که هر دو را هم بگوییم جمله انشائی باشد که خب می‌شود سه تا تقریب. این تقاریب ثلاثه.

اما بیان اول که ما می‌خواهیم فعل ماضی را «کنتم» را بگوییم در مقام انشاء است، مورد بعضی اشکالات هست. اشکال اولی که در این مقام ممکن است بشود این است که آقا اصلاً قبول نداریم، جمل در مقام طلب به کار برود. که مرحوم فاضل نراقی قدس سره در مستند در جابجای مستند این مطلب را دارد که ...؟ حتی فعل مضارع، می‌گوید نه این‌ها دلالت بر طلب نمی‌کند. ایشان منکر است.

سؤال: ...؟

جواب: بله جمله خبریه در مقام انشاء منکر است ایشان مثلاً. ولی بعضی از بزرگان قوم در اصول که آقای آخوند هم در کفایه بابی باز کرده برای این، و هم چنین بزرگان دیگر در اصول که جمل خبریه می‌تواند در مقام انشاء و بعث استعمال بشود. بنابراین از این راه که بحث‌هایش دیگه مال اصول است نمی‌توانیم اشکال کنیم و فرمایش فاضل نراقی مقبول نیست. بله کثراً داریم حتی در عرف‌های مختلف، لغات مختلف که جمله خبریه در مقام انشاء هم به کار برده می‌شود و این در روایات اهل بیت علیهم السلام هم فراوان است.

مقام دوم، بحث دوم و اشکال دومی که این جا شده، ممکن است بشود که این‌ها اشکال‌های کلی است که گفتند آقا درسته در مقام طلب می‌شود استعمال کرد اما دلالت بر وجوب ندارد. از صیغ دال بر وجوب نیست. از ابزار افاده وجوب نیست. بله اصل طلب را دلالت می‌کند.

خب این هم محل کلام فراوان است آقای آخوند قدس سره در کفایه دو راه برای این که دلالت بر وجوب بکند ارائه فرموده و قائل به این شده که دلالت بر وجوب می‌کند به دو راهی که ایشان بیان فرموده. بعضی بزرگان دیگه، بعضی از تقاریب دیگر را اضافه فرمودند، بحث اصولی که دیگه این جا تکرار نمی‌کنیم ما آن‌ها را دیگه. به عنوان اصل موضوعی. بنابراین این هم یک بحثی است که آیا جمل خبریه می‌تواند دلالت بر وجوب بکند یا نه؟ که حق این است که می‌تواند دلالت بر وجوب بکند حالا منشأ این دلالت چه می‌تواند باشد، آیا ظهور پیدا می‌کند به خاطر این که این اقرب است به معنای اخبار، یا به خاطر مقدمات حکمت که آقای آخوند وجه دوم قرار داده، یا به خاطر امور و وجوه دیگری که بزرگان دیگر بیان فرمودند مثل محقق شهید صدر قدس سره یا محققین دیگر که مراجعه می‌فرمایید اگر خواستید این‌ها دیگه اباحت اصولی است، احاله به محللش می‌دهیم و حق در آن مقام این است که نه، دلالت بر وجوب هم می‌تواند بکند و می‌کند در مواردی.

اشکال سوم این است که بله ما قبول داریم اما این که جمله خبریه دلالت کند در مقام طلب استعمال بشود و دلالت بر وجود بکند مال همه جمل نیست این غیر فعل مضارع چنین هنری در آن وجود ندارد ما با جمله اسمیه مثلاً نمی‌توانیم بگوییم... مثلاً یک کسی پرسید آقا نمازش را این جوری خوانده معیذ صلاته، به معنای این باشد که واجب است نمازش را اعاده کند. نه، جمل اسمیه در مقام طلب و وجوب استعمال نمی‌شود لم یعهد فی لغة العرب با جمله اسمیه بگویند.

و هم چنین ماضی. ماضی معهود نیست که در مقام انشاء استعمال بشود. همین جا مثلاً بگوید نماز صلیت. به جای این که بگوید تصلی بگوید صلیت، سجدت. بخواهد بگوید سجدت سجدتی السهو. می‌گوید آقا توی نماز حواسم نبود یک کلمه گفتم. سجدت سجدتی السهو. این معهود نیست این جور نه در لغت عرب، در عرف عرب معهود نیست.

این اشکال مال محقق نائینی قدس سره هست که از اجود التقريرات ایشان فرموده مضارع است که در مقام طلب و انشاء استعمال می‌شود. اما جمل اسمیه، فعل مضارع این نه. بله یک جا هست که فعل ماضی در مقام طلب استعمال می‌شود و آن وقتی است که فعل ماضی جزای یک جمله شرطیه واقع می‌شود. آن جا چرا. مثل این مثالی که زدند شاید مضمون روایتی است که ایشان هم این را آوردند در... اذا قهقهه اعاد صلاته. اگر کسی توی نماز خنده قهقهانه بکند این اعاد صلاته، ندارد یعید صلاته. می‌گوید اعاد صلاته اذا قهقهه. اعاد صلاته. این جا درست است. خب در این آیه شریفه که جزای شرطیه نیست این فعل ماضی ما.

پس بنابراین این تقریب اول و بیان اول برای تقریب ثانی که ما خود کنتم را که این فعل ماضی هست این را بخواهیم بگوییم جمله اخباریه‌ای است که در مقام انشاء است این مواجهه با این اشکال سوم می‌شود که این باب فعل ماضی است، فعل ماضی یا مطلقاً در این مقام نیست یا وقتی است که جزای شرط باشد و این جا که جزای شرط نیست. پس این غلط است، این تقریب ناتمام است.

مرحوم شهید صدر قدس سره در بحوث از ایشان نقل شد که نقد کردند این فرمایش آقای نائینی قدس سره را. و فرموده ایشان که:

لا ینبغی الاشکال فی استعمال فعل الماضی فی الطلب من دون سیاق الشرط ایضاً.

آن جا که درست، جایی هم که در سیاق شرط نباشد لا ینبغی الاشکال. شما این... بدان ایدک الله تعالی فی الدارین، اول طلبگی در صرف میر، بدان که ایدک الله تعالی. این ایدک الله چه فعلی است؟ فعل ماضی است. خب در مقام انشاء است دیگه، اخبار که نمی گوید. اخبار که نمی کند. یا غفرالله لک، رحمک الله، عفاک الله، این ها همه فعل ماضی هستند دیگه، در مقام انشاء دارند استعمال می شوند.

پس این که بخواهیم بگوییم فعل ماضی در مقام انشاء لایستعمل اصلاً این تمام نیست. بله ما این مقدار را قبول داریم که اطراد ندارد. در همه جا و همه وقت و در موضعی مثل صیغه مضارع نیست که آن خیلی تداول دارد و جایجا گفته می شود. این را قبول داریم.

و ایشان می فرمایند که شاید علتش هم این باشد که فعل ماضی دلالت می کند از فراق. طلب برای این است که می خواهند انجام بدهند، تناسب ندارد. ولی فعلی مضارع مال آینده است دیگه فعل مضارع. طلب هم که انشاء می کند یعنی از بعد انجام بده. این همگون است. اما فعل ماضی یعنی گذشته انجام شده، خب اگر انجام شده که طلب یعنی چی، تحصیل حال می خواهد بکند این. فعل ماضی را در مقام انشاء طلب نه دعا. و این مواردی هم که ما نقل کردیم گفتم ایدک الله، غفر له، دعا است. اما طلب، طلب از یک نفری بشود بگو انجام دادی می گوید خب انجام دادم دیگه چی از من می خواهی.

بنابراین تناسب ندارد فعل ماضی با این. ولی مضارع این تناسب را دارد. شاید علت عدم تداول این باشد. خب حالا عرض می شود به این که بالاخره چه حرف محقق نائینی باشد که اصلاً غلط است. چه فرمایش شهید صدر باشد که غلط نیست اما آن تداولی ندارد علی ای حال کفی لنا در مقام اشکال که پس ظهور ندارد.

و این که ما بخواهیم ... یک احتمالی است داریم می دهیم اما نه این که آیه ظاهر در این است، کدام عرب، کدام فهم عرفی عربی وقتی این آیه را می خوانند برای او «کنتم خیر امه» یعنی می گوید باشید... این جور معنا نمی کند. بله مگر شما بگویید کنایه است، یعنی می گوید ... می خواهد که آن تقریب دوم می شود که می خواهد محبوبیت آن کار را بفهمد آن حالا بیان بعدی است اما خود این صیغه معنایش این است که باشید و معنای اخباری مراد نباشد و داعی بر این استعمال معنی اخبار نباشد بلکه انشاء باشد این هیچ ظهوری حداقل این است که ندارد.

این راجع به این قسمت، این تقریب. اما آن تقریب بعدی...

سؤال: ...؟

جواب: هم همین طور است. فعل ماضی بالاخره... آن یک خرده اشکالش کمتر می شود. که تناسب ندارد گذشته بخواهی انجام بدهی. ولی در عین حال معهود نیست که باز فعل ماضی گفته بشود در این مقامات. مگر یک جا قرینه ای باشد، چیزی باشد ولی این جا چه قرینه ای وجود دارد. یک احتمال خلاف ظاهری است دارد داده می شود.

و اما آن تقریب دوم که بگوییم نه، «کنتم خیر امی» ماضی هست و خود معنای اخبار را دارد می‌دهد ولی این جا دیگه «تأمرون بالمعروف» این... این هم خلاف ظاهر است ولو فعل مضارع است و از آن جهت‌ها اشکال ندارد اما چون مقام، مقامی است که يصلح للوصفیه هم. این صلاحیت برای وصف شدن دارد که امت را دارد توصیف می‌کند. چون محفوف است به چیزی که صلاحیت دارد بر این که موصوف باشد و این صفتش باشد، یا آن ذو الحال باشد و این حال باشد، بنابراین قطعاً ظهور در این که این در مقام انشاء است پیدا نمی‌کند. و هذا کفی للاشکال. برای اشکال کفی که این ظهور پیدا نمی‌کند، چون ظهور حجت است. احتمال که به درد نمی‌خورد. مضافاً به این که ما ینسبِق الی الذهن این جا چیه؟ همان وصف است، وصف برای آن قبل است نه این که منسلخ و منقطع از قبل است، توصیف آن نیست، حال آن نیست بعد یک اخباری فرموده حالا مروا بالمعروف. خب ... خدای متعال می‌فرماید مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر. چرا به این شکل بیاید بگوید که...

بنابراین این هم مجرد احتمالی است که خلاف ظاهر است جداً و اولاً.

و ثانیاً این ظهور عرفی‌اش و متبادر عرفی از این جمله همان وصف است یا حال است که وصف هم شاید بهتر از حال باشد اصلاً. اصلاً شاید حال بودن مشکل داشته باشد. و بنابراین دلالت نمی‌کند. بنابراین جمله دوم دو نحوه اشکال می‌شود کرد؛ یک اشکال این است که چون محفوف است به چیزی که صلاحیت دارد که موصوف باشد برای این و این صفت او یا حال از آن باشد چون محفوف به آن است ظهور پیدا نمی‌کند در آن معنایی که تو می‌گویی. ولو این که ممکن است در آن معنا هم ظهور پیدا نکند. ولی این معنایی که مستدل می‌خواهد ظهور در آن ندارد. ممکن است در آن معنا هم ظهور نداشته باشد بگویی آقا مردد بین الامرین است. این اشکال اول.

اشکال بیان دومش این است که نه اصلاً ظهور در خلاف آن چیزی که شما می‌گویید دارد. ظهور در امر ندارد و انشاء ندارد بلکه ظهور در همان اخبار دارد و وصف است برای آن قبلی.

سؤال: اجمال ...؟

جواب: بله. شما بینک و بین الله قبل از این که این بحث‌ها بشود، قرآن که می‌خواندید به این آیه می‌رسیدید چه جور معنا می‌کردید؟ هر عربی را پرسید که چه جور معنا می‌کند. بدون این که به این چیزها ذهنش مخلوط شده باشد. آن‌هایی که زوجات عرب دارند بروند توی خانه بخوانند ببینند او چی می‌فرماید. یک آدم عربی را بگو چی می‌فهمی. این معنایش این است. شما یک احتمالاتی می‌سازید به خاطر آن چیزهایی که توی درس خواندید توی اصول .. حالا یک احتمالاتی ایجاد می‌کنید بعد می‌آیید می‌گوید... خب این که عرف سازج که این حرف‌ها توی ذهنش نیست این جمله را که به او القاء می‌شود از آن چی برداشت می‌کند.

سؤال: ...؟ مثلاً این همه معانی مختلفی که روایات برای آیات می‌دهند. آن‌ها همه را.

جواب: آن‌ها بطون است بله. یک جایی را قرینه می‌آورد، اشکالی ندارد. خدای متعال اتکائاً به پیامبر عظیم الشان یا خلفاء و اوصیای پیامبر عظیم الشان اراد خلاف ظاهر را با این قرینه‌ای که به دست آن‌ها دادیم گفتیم شما بیان کنید. خب اشکالی ندارد که. ولی اگر

نفرمود جایی، چی؟ علاوه بر این که یادمان نرود که در آن روایت شریفه تفسیر قمی حضرت چی فرمودند؟ حضرت این «تأمرن بالمعروف و تنهون عن المنکر» را وصف گرفتند. گفتند این جوری دارد وصف‌شان می‌کند.

پس بنابراین این هم جواب سوم است که کسی که آن روایت را سنداً تمام می‌داند آن روایت هم می‌گوید این وصف است.

پس بنابراین این تقریب دوم. حالا اگر کسی آن احتمال سومی را که آقا فرمودند بگوید. بگوید هر جمله ...؟ هم ماضی هم این هر دو چیه؟ به معنای انشاء است، در مقام انشاء است. خب اشکالاتی که به کل واحد علی حده و جداگانه وارد بود حالا این جا هم می‌آید دیگه. اگر کسی این احتمال را بدهد.

و تحصیل مما ذکرنا که به این آیه مبارکه هم برای وجوب نمی‌شود استدلال کرد با این دو تقریب. حالا تقریب سومش باقی ماند که ان شاء الله آن را هم قبلاً جوابش را دادیم که این بود که بالاخره ما از این آیه چی را می‌فهمیم؟ محبوبیت صدور امر به معروف و نهی از منکر را می‌فهمیم و هر محبوبی مادامی که ترخیصی از جانب شارع محرز نشود عقل می‌گوید واجب است بیاوری. این هم جوابش را دادیم که چنین چیزی نیست. تفصیلش در آیه قبل گفته شد

و صلی الله علی محمد و آل محمد.